

است. چون نوعی حس نااطمینانی در فضای کشور وجود دارد. کسی که از ایران مهاجرت می‌کند بخشی یا تمام دارایی خود را نیز همراه می‌برد چون استدلال او این است که دیگر برنمی‌گردد و باید دارایی را به ارز تبدیل کرده و خارج کند. چرا مهاجرت می‌کند؟ چون آینده خوبی را برای خود پیش‌بینی نمی‌کند. پس باید کاری کنید که مردم این کشور به چشم‌انداز مشخصی از زندگی کردن در ایران برسند. این چشم‌انداز باید ترسیم شود و پس از آن باید به دنبال مثلاً جراحی اقتصادی بود. مسأله این است که یک محرک بیرونی وجود دارد که این چشم‌انداز را ترسیم می‌کند. اتفاقاً تحریم یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که استقلال ما را خدشه‌دار کرده است.

چرا این طور فکر می‌کنید؟

یک مثال می‌زنم. دولت برای خودش در بودجه سال آینده فروش نفت یک میلیون و ۶۵۰ هزار بشکه یا شاید هم بیشتر پیش‌بینی کرده است. این رقمی است که برای صادرات نفت در بودجه سال آینده در نظر گرفته شده است. بر مبنای این پیش‌فرض، درآمد نفتی در بودجه سال آینده تنظیم شده است. حالا ترامپ تهدید می‌کند که درآمد نفتی ایران را باید به صفر برسانیم در حالی که یک عدد بزرگ برای صادرات نفت در سال آینده روی بودجه ما گذاشته شده است. اینکه استقلال در تصمیم‌گیری نیست. چون در واقع بودجه و ارز در اختیار اقتصاد ما را یک مقام سیاسی در آن طرف دنیا تعیین می‌کند. بنابراین معتقدم که تحریم ما را غیرمستقل‌تر کرده است چون ابزارهای اصلی اقتصاد ما را گرفته و در اختیار کشور تحریم‌کننده قرار داده است. زمانی که روسیه به اوکراین حمله کرد، به دلیل محدودیت انرژی برای اروپا، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا، صادرات نفت ایران را ساده‌تر گرفت و در دو ساله ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ توانستیم نفت بیشتری صادر کنیم و مقداری دست ما بازر شد. اما ترامپ به دنبال صلح در اوکراین می‌رود و پس از آن برای فشار بر فروش نفت ایران اقدام می‌کند. این مسیر دوباره معکوس می‌شود. متغیرهای اقتصادی یک کشور مستقل باید به طور مستقل توسط خود آن کشور تعیین شود. اگر متغیر اقتصادی در یک کشور توسط یک کشور دیگر که با آن درگیریم تعیین شود دیگر نمی‌توان در تصمیمات و اصلاحات اقتصادی مستقل بود.

کشور در حال حاضر با مشکلات انباشته‌شده اقتصادی، اجتماعی و

سیاسی روبه‌رو است. شما تجربه اجرایی قابل‌توجهی دارید. اگر امروز در جایگاه تصمیم‌گیری بودید، اصلاحات را از کجا آغاز می‌کردید و پیامدهای احتمالی این اصلاحات چه بود؟ این سؤال را از آنجا می‌پرسم که به یاد دارم در همایش چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴، به ذی‌نفعانی اشاره کردید که بنا به توصیف شما «بی‌رحمانه» به غارت منابع مشغول‌اند. این تعبیر غم‌انگیزی است که با داده‌های آماری نیز همخوانی دارد و نزدیک به یک‌سوم جمعیت کشور طی یک دهه اخیر به زیر خط فقر رفته‌اند. به نظر شما چه بر سر جامعه ایرانی آمده و برای بهبود این وضعیت باید چه سیاستی در پیش گرفت؟

بله، حرف شما درست است. شرایطی که امروز کشور با آن مواجه است، بی‌تردید حاصل استراتژی حکمرانی و سیاست‌گذاری‌های سال‌های گذشته است. در این سال‌ها، دولت‌ها برای مدیریت بحران‌های مختلف، چه در حوزه سیاست خارجی و چه در مسائل داخلی و فرهنگی، به سیاست‌های توزیعی مثل پرداخت یارانه و کنترل قیمت‌ها متوسل شده‌اند. این سیاست‌ها، به‌رغم اینکه در کوتاه‌مدت آرامش نسبی ایجاد می‌کنند، باعث شکل‌گیری یک فرهنگ وابسته به توزیع شده‌اند. مردم به این سیاست‌ها علاقه‌مند شدند و عملاً گزینه جایگزین مناسبی هم نمی‌شناسند. بارها وعده داده شده که اصلاحات اقتصادی می‌تواند وضعیت کشور را بهبود بخشد، اما به دلایل مختلف این اصلاحات اجرایی نشده یا اگر انجام شده، نتوانسته اعتماد مردم



در این سال‌ها، دولت‌ها برای مدیریت بحران‌های مختلف، چه در حوزه سیاست خارجی و چه در مسائل داخلی و فرهنگی، به سیاست‌های توزیعی مثل پرداخت یارانه و کنترل قیمت‌ها متوسل شده‌اند. این سیاست‌ها، به‌رغم اینکه در کوتاه‌مدت آرامش نسبی ایجاد می‌کنند، باعث شکل‌گیری یک فرهنگ وابسته به توزیع شده‌اند

را به خود جلب کند. در چنین شرایطی، جامعه به این باور رسیده که هر تغییری تنها وضعیت را بدتر خواهد کرد. بنابراین، برای انجام اصلاحات، نیازمند یک رویکرد جامع هستیم که علاوه بر اقتصاد، مسائل سیاست خارجی، داخلی، اجتماعی و فرهنگی نیز در آن لحاظ شود. در غیراین صورت، چنین تغییراتی نه حمایت داخلی کافی خواهد داشت و نه از حمایت خارجی بهره‌مند می‌شود.

شما پیش از این اشاره کردید که تعادل اقتصاد سیاسی گذشته بر پایه توزیع یارانه و کنترل‌های قیمتی بنا شده بود، اما امروز این تعادل از بین رفته است. به نظر شما دلیل اصلی این اتفاق چیست؟

مدل برخورد ما با بحران‌های اقتصادی که در گذشته اجرا شد، مبتنی بر بهره‌برداری از درآمدهای نفت و گاز بوده است. برای دوره‌های طولانی، کشور به طور میانگین روزانه بیش از دو میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کرد. این درآمدها بخش اصلی ارز مورد نیاز اقتصاد و بخش بزرگی از ریال مورد نیاز بودجه را تأمین می‌کرد. دولت از این طریق، ارز ارزان را وارد اقتصاد می‌کرد و در نتیجه آن، بنیان اقتصاد ما یارانه‌ای شد. این رویکرد در بازه‌هایی مانند سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ که قیمت نفت بسیار بالا بود، ابعاد بسیار بزرگی پیدا کرد. بزرگ بودن ابعاد این یارانه‌ها باعث می‌شد که این نارسایی بزرگ در اداره کشور، پنهان مانده و به خوبی دیده نشود اما هنگامی که تحریم‌های گسترده اعمال شد، این تعادل به طور کامل از بین رفت. علت آن هم این بود که منشأ اصلی تغذیه‌کننده اقتصاد یارانه‌ای، یعنی نفت صادراتی، در نتیجه تحریم، به میزان قابل‌توجهی کاهش یافت. از سوی دیگر، دولت، بخشی از نفت تولید شده به علاوه حجم عظیمی از گاز را به صورت انرژی و خوراک صنایعی مانند پتروشیمی، در داخل عرضه می‌کرد و همچنان می‌کند که با قیمت‌هایی به مراتب پایین‌تر از قیمت‌های جهانی در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌گیرد. نتیجه آن شد که مصرف داخلی انرژی با شدتی زیاد افزایش پیدا کند و وابستگی اقتصاد به انرژی نفت و گاز روز به روز بیشتر شود. در حال حاضر، مصرف نفت و گاز اقتصاد کوچک ما به صورت معادل نفت خام، ارقامی بالاتر از ۷ میلیون بشکه در روز است. تأمین این روند پرشتاب مصرف انرژی، نیازمند انجام سرمایه‌گذاری‌های بسیار بالا و بهره‌مندی از تکنولوژی‌های روز و پیشرفته در بخش